

ز ابر تره ماران خواهد آمد  
 چه باز آن؟ آب ران خواهد آمد  
 بکوه خاوض را از در و پشت  
 صفای بنده زارانی خواهد آمد  
 بر کام تشنگان پر شکو  
 زلال قشبه ساران خواهد آمد  
 مری فریاد ای مرغ شاد  
 چه سود از نغمه گرچه را کند شکو؟  
 سحر مملکت به گلزار سحران  
 بر بسترهای ساران خواهد آمد  
 کبوتر نماند از زین به صفای  
 ز آویج کوب ران خواهد آمد  
 غم مجرای نماند جاودانه  
 توبه وصل ماران خواهد آمد  
 ز کایه تپه تقدیر بر خیز  
 فراز مکه با سنده در آید  
 که بر این دشت خواجه آلود خاوش  
 پیانده سواران خواهد آمد  
 تلاش آید در ره حاکمانند اگر  
 بیاد سپاران خواهد آمد  
 نخستین پیر کو صبح خلایق  
 سوس شب زنده داران خواهد آمد  
 زمان شود و گویا آفرین است  
 هزاران راه تو رویش است  
 و قرن آستان فتح توین است  
 چه فرم روزگارانی خواهد آمد

۱۱۱  
 هزار و ۷۰۰

x x x